Archive of SID

رقص سماع در آیینه عرفان مولانا

سارا حاجی[۱]، گیتا محمد باقری[۱]، دکتر لیلا رستگارنیک[۲]

۱-دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر شیراز

۲-عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان شیراز

چکیده

در بیشتر سنت های مذهبی جهان به رقص به عنوان راهی برای رهایی از قیود تعلقات زمینی و وحدت یافتن با جهان معنوی و روحی نگریسته میشود رقص سماع ازین دسته به شمار می اید.انسان برای بیان احساسات خود در هنگام دعا، شادی، عزا و یا نقل روایات علاوه بر سخن گفتن از حرکات صورت و بدن خود نیز برای ابراز و انتقال احساسات خود استفاده می‌کند. خم و راست شدن به هنگام خواندن نمازها یا متون مذهبی، ذکر خداوند و انبیا، جنباندن سر، حرکت دست‌ها، به هوا جستن، بر سر و سینه زدن و در نهایت رقص و پایکوبی نشانه‌های بروز عواطف انسان است .این مقاله بر آنست تا درباره سماع و آداب آن و همچنین نظر مولانا درباره سماع مطالبی را ارائه دهد.

کلمات کلیدی: سماع ، مولانا ، تصوف ، عرفان ، رقص ، مراسم

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

سَماع در لغت به معنی شنیدن، شنوایی و آوای گوش‌نواز است و در اصطلاح به آوازی گفته می‌شود که حال شنونده را منقلب گرداند؛ در اصطلاح صوفیان سماع به معنی خواندن آواز یا ترانه عرفانی توسط قوال یا قوالان (گاه همراه با نغمه ساز) و به وجد آمدن شنوندگان در مجالس «ذکر جلی» است و همچنین گوش دل فرو داشتن به اشعار و الحان و نغمه‌ها و آهنگ‌های موزون است، در حال جذبه و بی‌خودی.

سماع را دعوت حق خوانند، و حقیقت سماع را بیداری دل دانند و توجه آن را به سوی حق انگارند .ریشه سماع در کلام عارفان گاه الهامات و اشارات آن جهانی است که از سوی معشوق به دل انسان ها خطور کرده و ندای غیبی که روح ها را به یاد وصال می اندازد. برخی عرفا را عقیده بـر ایــن است که سماع در بهشت و از نعمات بهشتی بوده است. آنجا که از جانب خداوند بر بهشتیان سلام است و تهنیت. اما با هبوط در این عالم سماع بهشتی فراموش می شود و با سماع این جهانی یاد منشأ و اصل آن زنده می گردد .

در باب وجه تسمیه سماع، احمد غزالی معتقد بود که سین و میم سماع اشاره دارد به سم، به معنای سِرِ سماع که مانند سم است و عین و میم به معنی مع، بدین معنا که سماع شخص را به معیت ذات الهی می‌برد. از این رو صوفیان توجه ویژه‌ای به سماع داشتند و حتی آن را غذای جان و دوای دل عاشق سالک، نام نهادند.

پیشینه تحقیق

بر اساس آمار و اطلاعات به دست آمده تحقیقات زیادی راجب سماع مولانا صورت گرفته است که هر کدام به نوبه خود به بررسی رابطه ای که عرفان مولانا با سماع برقرار کرده پرداخته اند از جمله :

مقاله عارف و عامی در رقص و سماع (استاد عبدالحسین زرین کوب)

مقاله سماع مولوی و قاعده حرکت در آن از(دکتر محمد فرهمند)

کتاب سماع ققنوس از (احسان داستانی)

کتاب سماع ، عرفان و مولوی از (سید محمد علی مدرسی (طباطبایی)

ولیکن ما در این مقاله بر آنیم تا اصول و قواعد برگزاری رقص سماع و همچنین ارتباط سماع با عرفان مولانا را بررسی کرده و مطالبی را ارائه دهیم .

www.SID.ir

Archive of SID

روش پژوهش

در این پژوهش روش تحقیق کتابخانه ای ، توصیفی و تحلیل محتواست . در آغاز آثار متعدد عرفانی و قرآنی در باب سماع و مولانا بررسی گردیده و سپس از آرا و نظرات مختلف افراد در رابطه با رقص سماع و عرفان مولانا در این مقاله استفاده شده است . در اولین قدم درباره معنای لغوی و اصطلاحی سماع و بعد اطلاعاتی درباره تصوف و خود شخصیت مولانا و در نهایت از سیر سماع و آداب مراسم اطلاعاتی جمع آوری شده است .

تاریخچه سماع

از تاریخچه سماع پیش از اسلام اطلاع دقیقی در دست نیست وخواندن و ستایش خداوند در حالت خوشی و مستی در فرهنگ اسلامی جایی ندارد بلکه از فرهنگ نخستین آریاییان است . با این حال نخستین بار در شاهنامه به سماع به معنای پرستش بر میخوریم که توسط خسروی کیانی بلخی انجام گرفت:

چنین پنج هفته خروشان به پای همی بود بر پیش گیهان خدای

(فردوسی، جلد ۵ : ۳۸۸)

همچنین در فرهنگ یهود مشاهده می شود که داوود خداوند را با نوای چنگ ستایش میکرد . همچنین در انجیل نیز به رقص و سماع مریم بر روی پلکان مذبح[۱] اشاره شده است مسلم است که سماع و رقص مذهبی برای خدا ریشه در تاریخ کهن دارد.

عالم ملکوت عالم حسن و جمال است و هرجا حسن و جمال است تناسب است، یا بهتر بگوییم هرچه موزون است از تناسب مایه دارد و بنابراین نموداری از عالم ملکوت است. این است که سماع راهی به سوی ملکوت اعلا دارد و استماع اشعار و نغمه‌های موزون دلهای صوفیان را به مصداق حدیث نبوی:

«به درستی که خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد»، متوجه بارگاه ملکوتی می‌سازد و کوه هستی آنان را به مدد انوار حق متلاشی می کند و راه را بر عاشق صادق هموار می گرداند».

«در مجلس صوفیان، هرکس خود را بیند لایق سماع نیست و سماع جز کاملان را نشاید».

[۱] قربانگاه

www.SID.ir

Archive of SID

«صوفی چون بی خویش گردد و عاشق چون صادق شود از هر لحنی ندای حق شنود و از هر نغمه‌ای دعوت و اشارتی از معشوق به گوشش رسد، برای او دیگر مجلس و محبس، خانقاه و خرابات، جمع و تنهایی، مفهومی ندارد، در هرجا و در هر حال جلوی یارش در نظر است و آهنگ جانانش در گوش. گاهی بر موج تندخیز سماع نشیند و بدمستی کند و زمانی در دریای فنا ترک هستی .

روزبهان بقلی: «سماع سماع حق است و سماع از حق است و سماع برحق است و سماع در حق است و سماع با حق است، که اگر یکی از این اضافات با غیر حق کند کافر است»

«مریدانِ محبت بی نفس سماع شنوند و سالکان شوق بی عقل و شوریدگان عشق بی دل و آشفتگان انس بی‌روح، اگر با اینها شنوند از حق محجوب‌اند »

حتی امروزه پایکوبی و رقص در نزد مسلمانان عملی مذموم است. با اینحال علمای شیعه اتفاق نظری در خصوص جزئیات احکام سماع ندارند. به‌طور خلاصه همه علمای اسلامی رقصی که باعث تحریک شهوت غیر همسر بشود را حرام می‌دانند.

حتی خود صوفیان نیز در خصوص سماع نظر واحدی ندارند. برخی از صوفیه همچون مولانا سماع را سبب جمعیت حال سالکان، آرام دل عاشقان، سرور سینه صادقان، غذای جان سایران و دوای درد سالکان می‌دانند و معتقدند در سماع خداوند بیشتر بر جان مردان خدا تجلی می کند.

گروهی از عرفا همچون محمد غزالی و قشیری راه میانه پیموده‌اند و نوع خاصی از سماع را فقط برای کسانی حلال می‌دانند که نفس ایشان مرده و دل ایشان زنده باشد. همچنین برخی ورود مبتدیان و اغیار را به مجلس سماع منع نموده و برگزاری آن را محدود نموده‌اند.

تصوف چیست؟

تصوّف یا درویشی طریقه‌ای مبتنی بر آداب سلوک، برای تزکیه نفس و تَرک گیتی برای رسیدن به حق و به کمال رسیدن نفس است. معنی لغت تصوف پشمینه‌پوشی است و نام صوفی‌ها هم به دلیل لباس‌های پشمی آن‌ها و یکی از نشانه‌های زهد است. تصوف بیشتر با آداب ترک دنیا و ریاضت همراه است؛ در حالی که عرفان، مکتبی جامع و مطلق سلوک معنوی و شامل تصوف است و در بعضی موارد، عرفان، از سلوک «فردی» برتر دانسته شده‌است .

در نظر [معروف کرخی]: « تصوف، گرفتن و یافتن حقایق هستی و دل‌بریدن از دنیای مردم است»

www.SID.ir

Archive of SID

در نظر عطارنیشابوری در تذکر اولیا : « تصوف گرفتن حقایق وگفتن به دقایق و نوامید شدن از آنچه هست در دست خلایق است. »

ناگفته نماند که درویش با صوفی تقریبا دو معنای نزدیک بهم ولی جدا از هم را می دهند. دراویش یک شاخه‌ای از صوفیان ولی با سلوک متفاوت از صوفیان هستند. ولی در ذهن مردم عام، درویش و صوفی هر دو به یک معنی تعبیر میشوند و از هر دو کلمه برای پیروان و سالکان مولوی استفاده میکنند و اکثراً به اشتباه از پیروان مولوی به دراویش مولوی یا دراویش چرخنده نام برده می شود . در اصل صوفیان مولوی در مقام سالک هستند نه صوفی.عرفان اسلامی عرصه وسیعی دارد و با طریقت تصوف هم آمیختگی دارد و در مواردی تلقی یکسان یا مختلطی از آن دو وجود دارد.

از جهت لغوی این دو گاه به جای یکدیگر بکار برده می‌شوند از آنجا که حقیقت عرفان اسلامی اعم از تصوف است مطالب کلی و علمی–اصطلاحی می‌تواند تحت عنوان عرفان اسلامی قرار گیرد و طریقت مشهور در اسلام غالباً تحت عنوان «تصوف» آورده می‌شود .

مولانا و عرفان

جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی[متولد ۶۰۴ هجری قمری]از مشهور ترین شاعران ایرانی است که تخلص او خموش است و همچنین ایشان متولد بلخ است و در زمان تصنیف آثار خود در قونیه می زیست .

مولانا ابتدا همانند پدرش بها الدین بلد مشغول درس گفتن و وعظ و مجاهده بود و هرگز سماع نمیکرد اما چون شمس تبریزی را دید عاشق وی گشت و هرچه که شمس میفرمود را غنیمت می شمرد پس چون شمس به وی اشارت کرد که به سماع درآ، مولانای سی و هشت ساله آنچنان تحت تاثیر شمس قرار گرفت که منبرو مدرسه را ترک کرد.استدلال شمس در تشویق مولوی به سماع این بود که آنچه مولانا می طلبد با سماع زیاد می شود و سماع برای انسان های عادی که به هوای نفس مشغولند حرام است نه برای کسانی که عاشق و طالب حق هستند و حتی از نظر وی سماع مدد حیات است وبه همین خاطر عرفان و سلوک عارفانه و عاشقانه مولانا پرازشگفتی است و او بود که سماع را به اوج خود رسانید و در آثار خویش به خصوص غزلیاتش عمل به این رسم را منعکس کرد وعشق به سماع در واژه به واژه ی اشعار مولوی موج می‌زند.

آنچنان که در دفتر سوم مثنوی، رقصندگان سماع را کسانی معرفی می کند که از نقص خود رسته‌اند و از درون، دف و نی می‌زنند :

چون رهند از دست خود دستی زنند چون جهند از نقص خود رقصی کنند

www.SID.ir

Archive of SID

(مولانا، دفتر سوم، بخش دوم)

و حجت را بر خرده گیران تمام می‌کند و در دیوان شمس خطاب به صورتگرایان می‌فرماید:

دارد درویش نوش دیگر — واندر سر و چشم هوش دیگر
در وقت سماع صوفیان را — از عرش رسد خروش دیگر
تو صورت این سماع بشنو — کایشان دارند گوش دیگر
صد دیگ به جوش هست اینجا — دارد درویش جوش دیگر
همزانوی آنک تش نبینی — سرمست ز می فروش دیگر
درویش ز دوش باز مست است — غیر شب و روز دوش دیگر
ماییم چو جان خموش و گویا — حیران شده در خموش دیگر

(مولانا، غزل ۱۰۵۷)

اگرچه شعرو شاعری برای او وسیله بود نه هدف ،اما به علت وجود هیجانات فراوان و غلبه احساس و موسیقی در شعر اکثریت ابیات را با وجدو پایکوبی سرود.وی معتقد بود که ظاهر بینان تنها به ظاهر متکی شده اند و به حقیقت راه نمی یابند از این رو در برابر متعصبان و مخالفات وقت که سماع را رد می کردند پاسخی کوبنده برای این حقیقت داشت که یکی از راه های وصول به حقیقت و معشوق ازلی ، رقص صوفیانه و سماع است.

صوفیان نیز در خصوص سماع نظر واحدی ندارند. برخی از صوفیه همچون مولانا سماع را سبب جمعیت حال سالکان، آرام دل عاشقان، سرور سینه صادقان، غذای جان سایران و دوای درد سالکان می‌دانند و معتقدند در سماع خداوند بیشتر بر جان مردان خدا تجلی می‌کند.

گروهی از عرفا همچون محمد غزالی و قشیری راه میانه پیموده‌اند و نوع خاصی از سماع را فقط برای کسانی حلال می‌دانند که نفس ایشان مرده و دل ایشان زنده باشد. همچنین برخی ورود مبتدیان و اغیار را به مجلس سماع منع نموده و برگزاری آن را محدود نموده‌اند .سماع در زمان مولانا به شکل امروز نبود؛مریدی غذایی تهیه می‌کرد و دوستان و آشنایان را دعوت می‌کرد و غذا صرف می‌شد و بعد یا قبل غذا، قوالان نشیده‌هایی که طبعاً آهنگ و سرود معینی نداشت را می‌خواندند و هرکس که می‌خواست سماع می‌کرد؛ بنابراین برخلاف سماع امروز که نمی‌شود مردم را بدان خواند یا کسی نمی‌تواند وارد سماع خانه شود،تمام این حالتها در زمان مولوی وجود داشت. مولوی سماع را معلول چندین عامل می‌دانست:

۱)خالی بودن معده تا تلطف زیاد شود:

www.SID.ir

Archive of SID

ای مرد سماع معده را خالی دار زیرا چو تهیست نی، کند ناله زار

(مولانا، رباعی ۸۸۱)

۲)شکل گیری حرکات اهل سماع بر جد نه هزل و سرمستی:

یار در آخر زمان کرد طرب سازی باطن او جدجد ظاهر او بازی

سیر سماع

در روزهای نخستین، مجالس سماع عبارت بود از یک محفل شعرخوانی که به وسیله خواننده یا گروه جمعی خوانندگان خوش آواز اجرا می‌شد و صوفیان تحت تأثیر صوت خوش، حالی پیدا می‌کردند و به پایکوبی می‌پرداختند. پس از آن، در این مجالس برای تحریک بیشتر، استفاده از دف و نی نیز رواج یافت. به تدریج، توجه روزافزون عوامی که معنای اصلی سماع را درک نمی‌کردند، آنچنان که سعدی شیرازی می‌فرماید:

جز خداوندان معنی را نغلطاند سماع اولت مغزی بباید تا برون آیی ز پوست

(شیرازی، غزل ۹۲)

موجب ناراحتی سالکان گردید و به منظور جلوگیری از ورود این افراد که در انتقادهایی که بر سماع می‌شد، بی نقش نبودند، مقرراتی وضع شد.

مولانا در آثار خود از سازهای مختلفی از جمله :

نی: نی نماد هماهنگی در طبیعت است. نماد و نشانه روحی است که از وطن واقعی خود دور افتاده و با صدای نافذ و محزونش به خداوند شکایت می‌برد و می‌خواهد به نیستانی که از آن جدا شده، بازگردد.در مراسم سماع ، پس از نوای نی، شیخ و تمام درویشان به‌عنوان جسم‌هایی که با این دم قدسی جان گرفته‌اند، با دستهایشان زمین را لمس می‌کنند. این عمل نشانه اراده آنان برای تبدیل شدن به انسان کامل است و تکمیل فرمان "باش " به‌عنوان انسان‌هایی است که قدم در راه کشف حقیقت گذاشته‌اند.

دف : ضرب آهنگ دف در مراسم سماع بیانگر فرمان «باش» است که خداوند در زمان خلقت جهان آن را صادر کرد و به‌دنبال آن نوای نی، نماد دم قدسی است که با این فرمان بعد از هبوط نور خداوند از بالا به پایین، به جسدهای بی‌جان، جان بخشید. (إنما أمر ه إذا أراد شيئا أن يقول له كن فيكون) یاد می‌کند و به نظر می‌رسد که در مجالس سماع ازین سازها استفاده می‌کرد و خود نیز در نواختن رباب تبحر داشت .

در تحلیل سماع باید گفت که هر حرکتی در سماع اشارت به نکته‌ای است. چرخ زدن، اشاره به توحید که مقام عارفان است، جهیدن ، اشاره به شادی ، ذوق و خوشحالی عارف در زمان رسیدن به ملکوت دارد پا کوفتن،

www.SID.ir

Archive of SID

اشاره به لگد مال کردن و زیر پا له کردن خواسته های نفسانی است و باز کردن دست ها ، اشاره به خواستاری عارف در رسیدن به محبوب و وصال یار است و بی صبرانه انتظار دیدن یار بودن را نشان می دهد. مولویان در اجرای سماع، پیوسته، با اتکا بر آرای بطلمیوسی، حرکات سماوات و دور که از ارکان تصوف است را به صورت دایره‌ای از هستی مطلق تا انسان مادی و دوباره از انسان تا هستی مطلق مد نظر قرار دادند و حتی قسمتی از سماع خانه را دایره وار ساختند.

در سماع مولانا دستی که به سوی آسمان است نماد دریافت فیض مبدأ هستی و دستی که به سوی زمین است نماد بخشش به کل موجودات است و انسان در این میان به عنوان واسطه مطرح است .در رقص سماع درویش‌ها با لباس‌های بلند و سفیدرنگ و کلاه‌های باریک و بلندشان که اغلب تیره‌رنگ‌اند به یاد مولانا و عقایدش می‌چرخند و می‌چرخند، آن‌قدر که اگر فردی عادی این کار را انجام دهد قطعا سرش گیج می‌رود و زمین خواهد خورد. نکته جالب در رابطه با لباس درویش‌ها در رقص سماع صوفیان این است که لباس بلند و سفیدشان نماد کفن و مرگ بوده و کلاه بلند و تیره رنگشان نیز سمبل سنگ قبر است؛ آن‌ها حتی با ظاهرشان نیز خداوند و مرگ را به یاد تماشاگران می‌اندازند .این اعمال به‌دلیل آشنایی و نمودی کوتاه از حال‌وهوای روحانی و آسمانی سماع انجام می‌شود. سماع دنیایی دیگر است؛ جهانی ماوراءالطبیعی که هرکسی نمی‌تواند به آن داخل شود، حالتی که عرفا در هنگام سماع دارند شبیه به حسی است که پس از چندین بار چرخیدن دور خود به وجود می‌آید، احساس گیجی توأم با جدا شدن نسبی روح از بدن که عارف و سالکان در آن حالت به خداوند نزدیک شده و حالتی ربانی پیدا می‌کنند.

ابتدای مراسم

مراسم معمولا در شب و با روشن کردن شمع‌هایی آغاز شده و پس از آن دروایش با لباس سفید بلند و شنلی به رنگ سیاه به صف به صحن آمده و در ابتدای صف عارفی که مقام بالاتری دارد ایستاده و دیگر عارفان نیز گرداگرد صحن رقص می ایستند و با دست‌هایی که بر روی گذاشته‌اند به جمعیت ادای احترام می‌کنند .مراسم با نواختن سازهایی مانند تنبور، باغلاما، دف و نی آغاز شده و خواننده‌ها اشعاری از دیوان شمس را گاهی با صدای بلند و گاهی به‌صورت زمزمه می‌خوانند. دراویش چرخیدن را شروع کرده و دست‌ها را به‌سمت آسمان می‌گشایند و به‌صورت دایره‌ای می‌رقصند. مراسم سماع پس از ساعتی نواختن و خواندن و رقص و دست‌افشانی به پایان می‌رسد در حالی که سرمستی شوروحال عرفانی همچنان در بین ناظران و درویشان باقی‌مانده است .

حین مراسم

www.SID.ir

Archive of SID

عارفان شنل‌های سیاه‌رنگ را به‌سویی پرتاب می کنند و یکی‌یکی وارد مجلس رقص می‌شوند و می‌چرخند و می‌چرخند. شاگرادان به دور خود و هم‌زمان به دور رهبرشان می‌چرخند رهبر در مرکز رقص قرار می گیرد که نمایی مانند گردش سیارات به دور خورشید را ایجاد می کند و آنها اجازه اضافه کردن هیچ گونه حرکت خاص و عامی را به سماع خود ندارند مگر در شرایط خاص در یک مکان و زمان مشخص با یک سرعت مشخص شده و یک دست سماع می کنند . نکته جالب این است که چشمان همه عارفان در هنگام رقص بسته است؛ آن‌ها مهارت بالایی در انجام این کار دارند، هیچ خطایی در طی برگزاری مراسم از آن‌ها سر نمی‌زند و آرام‌آرام شکل چرخش رقاصان تغییر می کند؛ عارفان یک دستشان به‌سوی آسمان و دست دیگرشان به‌سمت زمین می‌رود، گردنشان را کمی خم می کنند و همچنان می‌چرخند و می‌چرخند. این حرکت نمایان‌گر آن است که انسان نقشی در جهان هستی ندارد و تنها آنچه خداوند می‌خواهد را از آسمان‌ها می گیرد و به زمین می‌رساند .با ادامه یافتن چرخش دست درویشان بازتر شده و رو به خدا می‌رود، گردن‌ها هم کج‌وکج‌تر می‌شوند؛ در اجرای این حرکات درویشان تعادلشان را از دست نداده و به چرخش ادامه می‌دهند. معمولا این رقص ۳۰ دقیقه زمان می‌برد؛ پس از ۳۰ دقیقه درویشان می‌ایستند. گردش نیم ساعته با چشمانی بسته و حفظ تعادل کار بسیار دشواری است که تنها در رقص سماع دیده می‌شود، رقصی که حتما باید حضوری آن را بنگرید تا عمق زیبایی و حس عارفانه‌اش را درک کنید

پایان مراسم

در پایان مراسم به یک‌باره و هم زمان همه دراویش چشم‌هایشان را باز می کنند؛ گشودن به یکباره چشم‌ها نشان‌دهنده رسیدن به اوج هیجان و رسیدن به پایان مرحله سماع است. در تمامی مراحل رقص عارف یا دو عارف اعظم که رهبر دیگران‌اند، با ریتم و نماهنگ آرام‌تری تنها به دور خود می‌چرخند تا مراسم پایان پذیرد، عارف‌های رهبر با لباس‌های تیره رنگ و سیاهشان در طول مراسم رقص قابل شناسایی‌اند. رنگ سیاه لباس عارف‌ها نشان‌دهنده اموال و تعلقات دنیوی است. تعلقات پوچی که باید آن‌ها را دور ریخت و به زندگی روحانی پناه برد. عارفان در پایان مراسم لباس‌های سیاهشان را از تن در می‌آورند و مراسم به اتمام می رسد.

مکان مراسم سماع

دایره‌ای که دراویش در آن می‌چرخند نماد کمال و یکپارچگی است. بدون آغاز و انجام است و برای همین نماد زمان است. دایره نماد خدا هم هست، در متنی کهن آمده که خداوند همچون دایره‌ای است که مرکزش همه جا و محیطش هیچ جا نیست. دایره ساده‌ترین منحنی و در واقع کثیرالاضلاعی است که دارای بی‌نهایت ضلع است (آمیختگی سادگی و بی‌انتهایی) دایره چون آغاز و انجامی ندارد دلالت بر ابدیت دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

اگرچه برگزاری مراسم سماع در بازار نیز سابقه دارد، ولی در برخی مراکز صوفیانه همچون خانقاه، زاویه، رباط، صومعه، دویره (دیر)، لنگر تکلیه محل خاصی برای اجرای مراسم وجود دارد که شامل یک سالن مخصوص است که به آن سماع خانه گفته می‌شود.

مراسم رقص سماع را به چهار بخش کلی تقسیم می کنند:

بخش اول: نعت (Naat) آوازهای انفرادی که برای ستایش پیامبر و یاد خدا در ابتدا خوانده می‌شود و همچنین زدن نی و شروع موسیقی.

بخش دوم: چرخیدن درویش‌ها (Devr-i Veled) در صفوف منظم و با برنامه‌ریزی دقیق.

بخش سوم: تمام سلام‌های درویش‌ها و معانی آن‌ها.

بخش چهارم: قرائت قرآن و برپایی نماز توسط شیخ اعظم.

آثار تربیتی که صوفیان برای سماع قائل هستند عبارتند از :

- ایجاد سرزندگی برای بیرون آمدن از رخوت
- تأثیر در شنونده و برانگیختن عواطف وی
- نزدیک ساختن سالک به عالم قدس

نتیجه گیری

مولانا، پیام اور آگاهی بود، هست و خواهد بود و نماد بر حق وصال یک عاشق به معشوق زمینی و حل شدن در معشوق حقیقی بود. مولانا در سماع زندگی میکرد، در سماع از آگاهی به فرااگاهی میرسید و لذت خلسه و مراقبه حقیقی را خارج از زمان و مکان میچشید .اشراق و عشق، او را شاعر کرد، نویسنده کرد تا بنویسد ذره ای از آنچه را که در او محو بود. هر محرک درونی و یا بیرونی که مولانا را به وجد میاورد برای سماع، مبارک و میمون بود، او با سماع مست آگاهی میشد و به والا ترین و زیباترین مرحله مراقبه می رسید و برایش مهم نبود این رقص است یا نمایش یا خطا یا گناه. او در سماع به شهود می‌رسید؛ گرچه او را به جنون متهم کردند بخاطر چرخیدن، ولی برای او مهم سرازیر شدن آگاهی به درون او همراه با ذوق و وجد بیکران و بی مثال بود. مهم رفتن در این خلسه و سکون و مراقبه با ذوق و شوق بود تا رسد به شراب وصال و فرا آگاهی .گویی سماع دریچه‌ای بود برای دیدار یار و تمام این نعمت را مدیون عشق بود. اگر عشق نبود، چرخیدن مولانا، فقط رقص بود و نمایش و این عشق را مدیون معشوقه‌ای بود که به او ذوق داد، شور داد، شُعور داد. معشوقه‌ای که استاد

www.SID.ir

Archive of SID

استادان بود، پیر بود و استاد عشق بازی .معشوقه ای که سلطان حکمت بود و آگاه از هر تار و پود مولانا. اگر شمس نبود، مولانا همان شیخ شریعت می ماند. مولانا در سماع به دانشگاه هستی می رفت و هر بار، با دستی پر از خرد و اگاهی، سماع خود را به پایان می‌رساند. در گذشته سماع گران جدا از آموزش رقص سماع در اصل به آموختن و آموزش کتب مولانا ، عرفان و سلوک نیز می پرداختند و سعی بر تزکیه و نزدیک ساختن خود به خدا داشتند و در سماع تلاش بر آن داشتند تا خود را از شور ، سرور ، وجد و آداب سماع به پاک گذاشتن در مرحله خلسه سوق دهند و اصل و اساس بر این بود که مریدان بعد از مراسم خانقاه و سماع همچنان سعی بر حفظ و نگهداری معنویت عرفانی خود و سلوک در زندگی عامه را نیز داشتند ولی در حال حاضر حرکت های چرخشی در سماع که پیروان و سالکان طریقت مولانا انجام می دهند اکثرا یک سری حرکات نمایشی و نمادین بوده و نمی تواند بازگو کننده دنیای درونی شخص عارف باشد و با فلسفه سماع و عاشقان و عارفان واقعی سماع گر در طول تاریخ سنخیتی ندارد.

فهرست منابع و مآخذ

۱) ابومحبوب، احمد، (پاییز ۱۳۸۶) ، پیشینه و بررسی تطبیقی سماع مولانا با رقص باستانی اقوام بدوی، فصلنامه هنر، شماره ۷۳ ؛ صفحه ۱۹۹–۲۰۹

۲) افلاکی، شمس الدین احمد، (۱۳۶۲)، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیجی، تهران: انتشارات دنیای کتاب

۳) بلخی، مولانا جلال الدین محمد، (۱۳۴۵)، *دیوان شمس*، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران،صفحه ۲۹۱/۲ [غزل ۱۰۵۷] بیت ۱۱۱۶۳–۱۱۱۶۴

۴) حیدرخانی، حسین، (۱۳۷۴)، *سماع عارفان*، تهران: انتشارات سنائی ،صفحه ۱۵۰،۱۰۴،۱۰۷،۱۰۲،۲۱

۵) دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) ، لغتنامه، جلد نهم، چاپ دوم، صفحه ۱۳، ستون دوم خط ۲۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

۶) دانیالی، لئا،(۲۰۱۰)، «*شور و سماع و صبغه مذهبی آن نزد ادیان سامی*»، تهران: انجمن کلیمیان

۷) زرین کوب ، عبدالحسین، (عارف و عامی در رقص و سماع) ، همایش بین المللی اندیشه های جهانی مولانا جلال الدین محمد بلخی ،صص ۲۱_۳۹

www.SID.ir

Archive of SID

۸) زمانی، کریم، (۱۳۸۳)، «*ادامه حکایت نخجیران و شیر*»، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات، ص. ۴۳۷

۹) سپه سالار، فریدون بن احمد، (۱۳۲۵)، رساله در احوال مولانا، به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات کتابخانه اقبال،صفحه ی ۶۸

۱۰) سجادی، سید ضیاءالدین، (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*. ص. ۸.

۱۱) سراج، عبدالله بن علی، (۱۳۸۰)، اللمع، به کوشش عبدالباقی طه و عبدالحلیم محمود، قاهره [بغداد]، دارالکتب الحدیثة و مکتبة المثنی، صفحه ی ۳۴۲.

۱۲) فرهمند،محمد،(۱۳۸۷)،<<فصل نامه تخصصی عرفان>>،سال پنجم،شماره ۱۹،صص۱۳_۳۶

۱۳) نوربخش، جواد، (۱۳۵۵ش) ، *سماع*، تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی

۱۴) _____ (۱۳۸۴) ، *در خرابات* – بخش سماع ، چاپ چهارم ،تهران: انتشارات یلدا قلم

۱۵) _____ (۱۳۸۷) ،« *ذوالنون مصری، از مشاهیر دانشمندان و صوفیان مصر*» ، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی لندن

۱۶) _____(۱۳۵۱) ،*رساله القدس و رساله غلطات السالکین* ، روزبهان بقلی، تهران: انتشارات خانقاه ، نعمت اللهی ، چاپ اول ثبت کتابخانه ملی

۱۷) محمدی، وایقانی، (کاظم۱۳۸۱)، *مولانا پیر عشق و سماع*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ؛ صفحه ی ۸۵

www.SID.ir